

درباره شاه عبدالعظیم

سید محمد حسین میر صادقی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

چکیده:

عبدالعظیم از مشاهیر سادات حسنی، در سده دوم و سوم ه. ق می‌زیسته و نسبش به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. در نزد بسیاری از مردم و برخی از دانشمندان به شاه عبدالعظیم شناخته می‌شود. وی با اینکه خود از حسنیان است در دعوی خلافت ظاهری هیچگاه با آنان همسوئی نکرد و امامت پسر عموهای حسینی خود را خالصانه پذیرفت و در نتیجه خشم خلیفگان و کارگزارانشان را علیه خود برانگیخت. برای در امان ماندن از نقشه‌های دستگاه خلافت ناگزیر پنهانی می‌زیسته و شهر به شهر می‌گشته تا سرانجام به شهر ری فرود آمد و با شیعیان آن دیار پنهانی تماس برقرار کرد. عبدالعظیم در شهر ری درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. برخی از پژوهشگران برآنند که وی را در همانجا زنده بگور کرده‌اند. باورهای راستین مذهبی، دانش، روشن بینی و بویژه موضع عدالتخواهانه‌اش در برابر خلیفگان، از او شخصیتی نامدار پدید آورد که همواره توجه دانشمندان، مبارزان و ایرانیان را به خود جلب نموده است. در این نوشتار برآنیم که گوشه‌هایی از زندگی این مرد سرفراز ایران اسلامی را فرا روی پژوهندگان قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: قافه، سادات حسنی، حسنیان، باورنامه، سکه الموالی، باغ عبدالجبار، غالی، گنوسیزم، تقیه، آیت (آیه)، بارگاه.

نسب

عبدالعظیم پسر عبدالله قافه پسر علی شدید پسر حسن امیر پسر زید پسر امام حسن مجتبی (ع). کنیه مشهور وی ابوالقاسم و بنا بر منقول از رساله منسوب به صاحب بن عباد ابوالفتح بوده است. وی یکی از مشاهیر سادات حسنی در سده سوم هجری (۹۰۹ م) است که بر خلاف حسنیان دیگر به پیشوائی پسر عموهای خود گردن نهاده بود.

تولد و وفات

تاریخ ولادت عبدالعظیم حسنی در کمتر جایی یاد شده است. آغا بزرگ تهرانی (۱۶۹/۷) از خصائص العظیمیه نقل کرده که وی در سال ۱۷۳ بدینا آمده و در پانزدهم شوال ۲۵۲ در گذشته است. عطاردی در کتاب زندگانی عبدالعظیم (ص ۶۴) سال ۲۰۲ ق را حدس بی مدرک یکی از فضلا برای تاریخ تولد عبدالعظیم شمرده است. با توجه به تشویق امام دهم (ع) - که خود در سال ۲۵۴ ق به شهادت رسیده - مبنی بر زیارت قبر او و این گفته کجوری که عبدالعظیم در دوران خلافت المعتز یعنی سالهای ۲۴۲ تا ۲۵۵ به ری آمده می توان گفت که وفات وی در فاصله سالهای ۲۵۲ تا ۲۵۴ رخ داده است.

با اینکه چگونگی مرگ عبدالعظیم در سرداب در رساله صاحب بن عباد و در کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه (ص ۱۸۷) و دیگران در اثر بیماری و بشکل طبیعی گزارش شده است، طریحی (م. ۱۰۸۵ ق). اظهار می دارد (ص ۸) که «... گفته اند از جمله فرزندان ابوطالب که زنده به گور شده اند، یکی عبدالعظیم حسنی است که در شهری مدفون است.» کجوری نیز این روایت را نقل کرده (ص ۴۰۲)، اما خود آن را تأیید نمی کند.

خاندان عبدالعظیم

حسینیان به سال ۱۴۵ ق (۷۲۶ م) به رهبری محمد بن عبدالله بن حسن بن علی (علیهما السلام) در حجاز علیه منصور دوانیقی خلیفه عباسی قیام کردند و این قیام با شکست روبرو شد. در آن هنگام، حسن امیر جد دوم عبدالعظیم در خدمت منصور

خلیفه می زیست (ابن اثیر، ۱۶۱/۵) اما پسرش علی شدید جد عبدالعظیم با قیام کنندگان علیه خلیفه می بود (همان، ۱۶۲) که اسیر شد و در زندان منصور جان سپرد. پس از مرگ شدید، کنیزش «هیفا» فروخته شد ولی خریدار او را به بهانه آستن بودن پس داد. پس از چندی عبدالله قافه پدر عبدالعظیم از او دنیا آمد (رازی، ص ۲۱). حسن امیر با نظر قیافه شناسان او را به نوادگی خویش پذیرفت و از این رو «قافه» لقب گرفت (ابن عنبه، صص ۷۹-۸۰). عبدالعظیم و برادرانش فرزندان همین عبدالله قافه هستند. محمد بن همام از امام یازدهم^۱ حسن عسکری (ع) حدیثی باز گفته است که فرمود: اگر عبدالعظیم نمی بود، می گفتیم علی شدید باز مانده ای ندارد.

وضع اجتماعی عبدالعظیم

عبدالله قافه با آن کیفیت تولد و تربیت در دامان حسن امیر که بر خلاف دیگر حسینیان نسبت به عباسیان وفادار بود و مدتی از سوی عباسیان به حکومت مدینه گمارده شده بود، به روش سادات حسنی گرایش داشت. او دوری از حسینیان را از جدش حسن امیر و دشمنی پنهان با عباسیان را از پدرش علی شدید به ارث برده بود. پسرش عبدالعظیم نیز پیشوائی روحانی پسر عموهای حسینی خود را بر دعوای خلافت ظاهری ترجیح داد و بدیشان پیوست.

او روزگار چهار تن از امامان یعنی امام رضا (ع) (۱۴۸-۲۰۳ق = ۷۶۵-۸۱۸م)، امام محمد تقی (ع) (۱۹۵-۲۲۰ق = ۸۱۰-۸۳۵م)، امام علی النقی (ع) (۲۱۴-۲۵۴ق = ۸۲۹-۸۶۸م) و اما حسن عسکری (ع) (۲۳۲-۲۶۰ق = ۸۴۶-۸۷۳م) را درک و حدیثهای فراوان از امام محمد تقی (ع) بازگو کرده است. در میان حدیثهایش یکی را مستقیماً از امام رضا (ع) بازگو نموده که شیخ مفید (م ۴۱۳ق = ۱۰۲۲م) آنرا در کتاب الاختصاص (ص ۲۴۷) آورده است. صاحب معجم رجال الحدیث نقل حدیث از حضرت رضا (ع) بوسیله عبدالعظیم را مورد انکار قرار داده می نویسد: از گفتار دانشمندان شیعی چنین برمی آید که عبدالعظیم محضر آن حضرت را در نیافته گرچه

۱. محمد بن همام از خاندان همام (م ۳۳۲ق = ۹۴۳م) است که از مغهای ری بوده و بعد به اسلام شیعی گرویده بود (نجاشی ۲۶۸؛ قهپائی ۱۰۳/۵-۱۰۲ و ۶۸/۶-۶۷).

شهادت ایشان در زمان حیات وی رخ داده است. بنا بر این از دیدگاه آیه... خوئی (ره) روایت مورد بحث مرسل خواهد بود. باید یادآور شد که ایشان این مطلب را بگونه‌ای گذرا مطرح ساخته و به بحث مستند و مستدل در این باره نپرداخته‌اند (معجم، ۱۰/۴۹). دلایلی در دست است که نشان می‌دهد عبدالعظیم بهنگام شهادت امام رضا(ع) حدوداً ۲۵ سال داشته است و بنا بر این در سنّی بوده که می‌توانسته محضر آن حضرت را درک و از ایشان روایت نماید. در کتاب کافی (۱/۴۲۴) می‌بینیم که عبدالعظیم حدیثی از هشام بن حکم باز گفته است. اگر سال مرگ هشام را ۱۹۹ ق و یا پیش از آن بدانیم همانگونه که خود آیه... خوئی نیز پذیرفته‌اند (۱/۳۵۸)، روشن خواهد شد که عبدالعظیم در آن سال حدوداً بیست سال داشته و می‌توانسته تحمل حدیث بنماید. از سوی دیگر می‌دانیم که امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ ق به شهادت رسیده‌اند، بنا بر این در آن هنگام حدوداً ۲۵ سال از سن عبدالعظیم می‌گذشته است.

آمدن عبدالعظیم از طبرستان به ری

ابن طباطبا (صص ۱۵۶-۱۵۷)، عبدالعظیم را از ناقله طبرستان به ری شمرده است، یعنی وی از علویانی است که از هجرتگاه نخستین خود طبرستان به ری آمده است. معلوم نیست پس از درگذشت حسن امیر در حاجر در راه مکه بسال ۱۶۸ ق در دوران خلافت مهدی، نواده‌اش قافه به کجا رفته است؟ همچنین معلوم نیست عبدالعظیم کی و کجا به دنیا آمده است، مدینه، سامرا یا طبرستان؟ هجرت او از طبرستان هم معلوم نیست که آیا همچون هجرت دانشمندانی چون علی بن سهل طبری با شکست ایرانیان به رهبری مازیار از خلیفه عباسی ارتباطی داشته است یا خیر؟

عقاید و دیدگاه‌های فلسفی عبدالعظیم

ابن بابویه صدوق به نقل از رویانی، از ملاقات عبدالعظیم با امام هادی (ع) یاد کرده ولی جای ملاقات را ذکر نمی‌کند. در آن ملاقات عبدالعظیم باورنامه خویش را بر آن حضرت عرضه نموده و امام اعتقادات وی را تأیید فرموده است (امالی، ۲۰۴-۲۰۵؛ کمال الدین، ص ۳۷۹ و توحید، ص ۸۱). در رساله صاحب بن عباد آمده است که امام هادی(ع) به ابوحماد رازی که از ری برای دیدارش به سامرا رفته بود، فرمود: «مشکلات

خود را به یاری عبدالعظیم در ری حل کن و سلام مرا به او برسان (نوری، ۶۱۴/۳). باز در همین رساله آمده است که عبدالعظیم از ترس عمّال خلیفه پنهانی شهر به شهر می‌گشته، خود را پیک سلطان معرفی می‌کرد تا به شهر ری رسید و در محله ساریانان در سکه‌الموالی در سرداب خانه یکی از شیعیان منزل گزید و با شیعیان تماس‌هایی پنهانی برقرار کرد. نجاشی نیز همین داستان را آورده می‌افزاید (صص ۱۷۳-۱۷۴): «... پس از مرگ عبدالعظیم در آن پناهگاه، یاران شیعی نسب‌نامه او را در جیبش یافتند». تردیدی نیست که ترس عبدالعظیم از خلیفه با دشمنی‌های دستگاه خلافت با امام دهم (ع) بی‌ارتباط نبوده است. مسعودی می‌گوید (۵۷۲/۲): «متوکل عباسی شنیده بود که مولی و دیگر مخالفان دستگاه خلافت پس از مرگ محمد تقی امام نهم (ع) به علی بن محمد هادی امام دهم (ع) چشم دوخته‌اند. از این رو او یحیی بن هرثمه را به سال ۲۳۴ق (۸۴۸م) به مدینه فرستاد و علی بن محمد (ع) را به سامرا آورد. در سامرا نیز یک بار گزارشی دریافت کرد که [امام] هادی در خانه خویش جنگ‌افزارهایی گرد آورده است ولی پس از بازرسی خانه چیزی بدست نیاورد (همو، ۵۰۲/۲). این روایت‌های نسبتاً کهن تا اندازه‌ای ما را از چگونگی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی عبدالعظیم و ارتباط او با مولی و گنوسیست‌های (= غنوسی‌ها)^۱ مخالف رژیم عباسی از یکسو و با امام دهم (ع) از سوی دیگر آگاه می‌سازد.

بر آگاهان پوشیده نیست که حق جوئی و واقع‌گرایی یکی از ویژگی‌های برجسته ایرانیان در طول تاریخ بوده است که در لابه لای متون تاریخی و آثار فرهنگی نشانه‌های روشنی از آن بچشم می‌خورد. در بسیاری از رویدادهای سیاسی و اجتماعی که گاهی بگونه‌ای ناگوار رخ می‌نمود و طبعاً با تکیه بر اندیشه‌ای خاص پا به عرصه گذاشته بود، ایرانیان نه تنها خود را نباخته‌اند بلکه در سایه همین روشن بینی و واقع‌گرایی بگونه‌ای هدفمند به سراغ آن پدیده‌ها رفته‌اند. آنان با بردباری در خور ستایشی به تحلیل

۱. پیروان مذهب گنوسی (از یونانی gnosis) که عنوان مجموعه‌ای از ادیان و مذاهب و نحله‌های دینی در قرنهای ۱-۳م. بوده. در همه این فرقه‌ها، نوعی معرفت باطنی و روحانی و فوق طبیعی، یا نوعی کشف و اشراق و شهود وجود داشته که مایه رستگاری انسان به شمار می‌رفته. از اینجاست که اندیشه‌های این فرقه‌ها، از جهات بسیار به عرفان اسلامی شبیه می‌گردد (قس. مصاحب ذیل «گنوسیسم»).

اندیشه‌هایی که آن پدیده‌ها را پشتیبانی می‌کردند پرداخته و از یکسو رویه خردگرایانه و سازنده طرز تفکر جدید را پذیرفتند و از دیگر سو رویه نابخردانه و ویرانگر آن را به کناری زده و یا به اصلاحش پرداختند. این عوامل توانست پیوندی توانمند و ماندگار میان عبدالعظیم حسنی و ایرانیان بوجود آورد که از لحاظ باورهای دینی و آراء فلسفی و همچنین گرایشهای سیاسی با همدیگر بسیار نزدیک بودند. با بررسی و دقت در احادیث بازگو شده از عبدالعظیم به روشنی به این واقعیت آگاه می‌شویم.

احادیث عبدالعظیم

فعالیت‌های عبدالعظیم در سده سوم هجری منجر به جدا شدن دوازده امامیان از غالیان گردیده است. درخشندگی او، بزرگانی همانند شیخ صدوق و صاحب بن عباد را بر آن داشت تا حدیثهای او را در مجموعه‌های ویژه بنام «اخبار عبدالعظیم» (آغا بزرگ تهرانی، ۳۳۹/۱) گرد آورند و این خود نشانی است از این که شیعه در سده چهارم هجری (۱۰م) استفاده شایان از روایات او می‌کردند، و نیز تا اندازه‌ای انگیزه اهتمام ایشان به ساختن آرامگاه او را در سده بعد هم نشان می‌دهد. ابن بابویه فقه او را عموماً از مرتبه «مرضی» یعنی قابل قبول بالاتر نبرده است. شاید بتوان این پدیده را چنین تفسیر کرد که شیعیان آن دوران در آثار فقهی خود سنت گراتر بوده‌اند، ولی در کتب عقاید، ظرافتهای عرفانی و اخلاقی ایشان بگونه‌ای آشکار جلوه‌گر می‌شد. در رساله منسوب به صاحب بن عباد چنین آمده است: عبدالعظیم قائل به توحید و عدل و کثیر الروایه بود و رجال بسیاری از شیعه آن احادیث را از او بازگو نموده‌اند (نوری، ۶۱۴؛ کجوری، صص ۱۲۷ و ۴۷۸). سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق = ۱۰۴۴م) می‌نویسد: امامیان از روایات این دانشمند گرانمایه و پارسا بهره‌های فراوان برده‌اند (نک: کجوری، ۴۷۹). در باورنامه‌ای که شیخ صدوق (ابن بابویه) از آن یاد می‌کند، عبدالعظیم عقاید خود را بر امام هادی (ع) عرضه می‌دارد. وی در آنجا عقاید عرفانی خود را مطرح می‌سازد و منزّه بودن خداوند را از مادیات می‌پذیرد؛ گرچه اقوال او درباره رستاخیز و معراج، به عقاید اهل سنت نزدیکتر است.

جای تأسف بسیار است که تنگ نظری‌ها و تعصب‌ها موجب از میان رفتن آن

مجموعه‌های اختصاصی گردید و از عبدالعظیم جز چند حدیث پراکنده در کتابهای مختلف حدیث شیعه اثری باقی نمانده است.

کتاب اربعه شیعه ۲۲ مورد از روایات عبدالعظیم را در زمینه عقاید، احکام فرعی و غیر آنها بازگو نموده‌اند که از آن تعداد، ۱۵ روایت در کافی کلینی، ۵ روایت در فقیه شیخ صدوق و ۲ روایت در تهذیب شیخ طوسی آمده است. آیه‌ا... خوبی در معجم (۱۰-۵۱-۴۶، ۴۰۸-۴۰۷) به تفصیل درباره آن احادیث بحث کرده و مواضع روایات را نیز معین نموده است. محمد باقر کجوری، ۵۷ حدیث منسوب به عبدالعظیم را گرد آورده است (نک: آغا بزرگ تهرانی، ۱۶۰/۵). اخیراً نیز عطاردی مجدداً به گردآوری احادیث او همت گماشت. نامبرده با این که در این کتاب حدود هفت حدیث را که بنظرش تند - روانه می‌رسیده از قلم انداخته است (حدیث‌های شماره ۲۹، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۳ مندرج در مجموعه کجوری) اما شماره حدیث‌های عبدالعظیم را به ۷۹ رسانیده است (۱۹۴-۱۰۵).

نگاهی کوتاه به این حدیث‌ها، حتی با چشم پوشی از آن دسته که از نظر تاریخی نادرستی نسبت آنها به عبدالعظیم آشکار است، باز هم گرایش‌های روشنفکری را در او به روشنی نشان می‌دهد. بعنوان نمونه حدیث‌های شماره ۲۰ و ۴۵ کجوری که شماره ۲۸ و ۴۸ عطاردی است، در نفی جبر و اثبات اختیار اخلاقی آدمی است و حدیث ۴۱ کجوری که دنباله همان حدیث ۲۰ است، هشت امر طبیعی را جبری و برون از اختیار بشر دانسته است. حدیث‌های ۳۳ و ۴۴ کجوری، در تنزیه خداوند متعال و تأویل آیه‌ای از قرآن است که ظاهر آن، خدا را دیدنی شمرده است. حدیث ۴ کجوری اندیشه مدرج بودن مذهب را نشان می‌دهد. حدیث‌های ۲۹، ۳۴ و ۳۹ کجوری تأویل‌هایی تند روانه از آیات قرآن و حدیث‌های ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۳ راجع به تحریف قرآن می‌باشد. حدیث ۳۶ کجوری از کافی کلینی (ج ۱/۲۰۷) است که کلمه آیت را به معنای امام تأویل می‌کند نه به معنای معجزه، و حدیث‌هایی از این قبیل خوشایند منکران معجزه بوده است. حدیث‌های ۱۴ و ۱۵ پیش بینی غیبت و ظهور حضرت مهدی (ع) است و آن حضرت، جنازه چند نفر از دشمنان اصلی اهل بیت را به آتش خواهد کشید. این خود نشان از رفض شدیدی است که وصف مشترک شیعیان و موالی بوده است. حدیث ۲۱ داستان معراج است. حدیث

۴۲ روایت نبوی «پائین آمدن خدا از آسمان‌ها» را به «پائین فرستادن فرشتگان» تأویل می‌کند. حدیثهای ۶۴ و ۶۷ عطاردی دو سخن از علی بن ابی طالب (ع) است با شریح قاضی که دومین آنها نامه سوم از باب دوم **نهج البلاغه** است و کجوری هم آنرا بشماره ۳۰ از **امالی** ابن بابویه، (مجلس ۵۱) نقل کرده است و نخستین آنها گرچه در **نهج البلاغه** نیامده ولی از سخنان حضرت می باشد و روحیه عرفانی و اخلاقی در آن آشکار است. هفت حدیث از حدیثهای **عبدالعظیم** را رویانی از او نقل کرده است. جالب توجه‌ترین آنها در مجموعه کجوری حدیث باورنامه **عبدالعظیم**، سلمان و ابوذر (ص ۴۴) و نفی رؤیت خداوند (ص ۵۱) است. حدیث لوح را **عبدالعظیم** از جدش علی شدید نقل می‌کند که پیشگویی‌هایی درباره آخر زمان دارد. در صورتی که نه **عبدالعظیم** و نه پدرش قافه، هیچکدام علی شدید را که در زندان منصور چشم از جهان فرو بسته، ندیده بودند. از بررسی این چند حدیث می‌توان پی برد که رویانی مهمترین حلقه ارتباط میان **عبدالعظیم** و شیعیان ری بود که در پوشش تقیه با بزرگان دین در تماس بوده‌اند. البته نجاشی (ص ۱۷۴) می‌گوید: همه روایات **عبدالعظیم** را رویانی از او نقل کرده است. افزون بر رویانی و احمد برقی، راویان دیگری از قبیل سهل بن زیاد، احمد بن مهران و سهل بن جمهور نیز از **عبدالعظیم** حدیث نقل کرده‌اند. تفصیل مطلب را می‌توان در کتابهای **معجم الرجال الحدیث** (۱۰/۴۵-۴۶ و ۴۰۸-۴۰۷) و **مشيخة الفقيه** ابن بابویه (ص ۶۶) دید.

آثار دیگر **عبدالعظیم**

شیخ طوسی (ص ۱۸۴) گوید: بنا به نقل احمد برقی، **عبدالعظیم** کتابی نیز داشته است.

نجاشی (ص ۱۷۳؛ نیز نک: آغا بزرگ، ۱۹۰/۷) نیز کتابی بنام **خطب امیرالمؤمنین** به او نسبت داده است. با وجود این در حدیث‌های **عبدالعظیم** تنها دو سخن از **امیرالمؤمنین** (ع) آمده که یکی از آنها در **نهج البلاغه** هست.

در رساله منسوب به صاحب بن عباد نیز کتابی بنام **ولیة** به **عبدالعظیم** نسبت داده شده است. از آن کتاب هم نسخه‌ای در دست نیست (آغا بزرگ، ۳۰۶/۲۵).

تشیع مردم ری و آرامگاه عبدالعظیم

یاقوت گوید (۹۰۱/۲): به سال ۲۷۵ق = ۸۸۸م) به روزگار معتمد عباسی، احمد بن حسن مادرانی (مادرائی در ابن اثیر، ۴۳۶/۷) بر ری دست یافت و تشیع آشکار کرد، مردم بدو نزدیک شدند و کتابها بنام وی تألیف کردند^۱. نیز گوید (۸۹۳/۲): اکنون (۶۱۷ق = ۱۲۲۰م) نیمی از مردم شهر ری شیعی و روستائیان آن جز شیعی نباشند. مستوفی گوید (۵۴/۳): شمار بسیاری از اهل ری و ولایات آن شیعه‌اند جز «قوه» که اندکی از آنان حنفی‌اند.

شیعیان به عنوان ادای احترام و ابراز قدرشناسی به افرادی از خاندان پیامبر (ص)، بر سر آرامگاه ایشان بارگاههایی می‌ساختند و برای برخی که دسترسی به آرامگاهشان نداشتند بنای یاد بود درست می‌کردند. گاهی نیز درباره کسانی که بگونه‌ای با شیعیان همدردی داشته‌اند، چنین بزرگداشتی به عمل آورده‌اند. مزار بسیاری از امام زادگان در جای جای سرزمین ایران بزرگ دیده می‌شود، چون: مزار شریف در هرات برای علی بن ابی طالب (ع)، طفلان مسلم در مزدوران (در راه مشهد - سرخس)، بارگاه خواجه ربیع در مشهد، ابولؤلؤ^۲ در کاشان، بی بی زبیده در شهر ری و بسیاری دیگر. یکی از این قبرها، قبر عبدالعظیم است که در استان تهران و در شهر ری قرار گرفته است.

مدفن عبدالعظیم در باغ عبدالجبار در ری واقع است. در رساله منسوب به صاحب بن عباد و در فهرست نجاشی (ص ۱۷۴-۱۷۳)، داستان دفن عبدالعظیم چنین آمده است: هنگامی که او به محله ساریانان در سکه الموالی ری در خانه یکی از شیعیان می‌زیست، مردی پیامبر اکرم را در خواب دید که می‌فرمود: یکی از فرزندان من در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب پای درخت سیب بخاک سپرده خواهد شد. آن مرد خواست آن درخت و باغ را بخرد. صاحب باغ گفت: من نیز چنین خوابی دیده‌ام و آنها را وقف نمود. هنگامی که

۱. روابط نزدیک برقی صاحب محاسن با مادرانی یا مادرائی در کتاب دارالسلام نوری (ص ۱۶۲) به نقل از مختصر المصباح علامه حلی نقل شده است. پس دور نیست که برقی محاسن را نیز برای او و به تشویق او نوشته باشد.

۲. بنظر من ابولؤلؤ همان حاجی فیروز است که شیعیان در آغازین روزهای بهار به ویژه در سیزدهم فروردین - که روز فرار وی از زندان است - او را گرامی می‌دارند.

عبدالعظیم در گذشت همانجا دفن شد. از این رو آن جایگاه را مقابر الشجرة (ابن بابویه، فقیه، ۱۲۸/۲) یا مشهد الشجرة (ابن طباطبا، ص ۱۵۶؛ میرداماد، ص ۵۰) نامیده‌اند.

ساختمان آرامگاه

شیعیان هنر نگارگری، صورتگری و حتی معماری خود را که غالباً از سوی حکومت حرام بشمار می‌رفت، در بنای آرامگاههایی که برای افراد خاندان پیامبر (ص) ساخته می‌شد، آشکار می‌کردند. هر چند تاریخ دقیق کهن ترین نمونه از اینگونه ساختمانها و تزئینات آنها دانسته نیست. اما دستور تخریب آنها که از سوی خلیفگان و کارگزاران سنی آنها بویژه متوکل، خلیفه خشن و متعصب عباسی (خلافت ۲۳۲ - ۲۴۷ ق = ۸۴۶ - ۸۶۱ م) صادر می‌شد گاهی بدین ادعا بود که غلاة آن اماکن را به پرستشگاه صور و نقوش تبدیل کرده‌اند. تخریب بارگاه امام حسین (ع) و بارگاه کاظمین (ع) و بارگاههای بقیع می‌تواند نمونه‌ای روشن از خشونت دستگاه خلافت بشمار آید. ناگفته نماند که خلیفگان و کارگزارانشان نام «غلاة» را بر روی مخالفان شیعی خود می‌نهادند تا از سوئی به گمان خود آنها را بدنام نمایند و از سوی دیگر برای برخوردهای تند و کنیه توزانه دستاویزی داشته باشند. در صورتی که واژه «غلاة» در میان شیعیان مفهوم دیگری دارد. خوشبختانه چنین فشارهایی نتوانست تأثیری قاطع و پایا بر جای گذارد. در روزگار محمد بن زید داعی که در سال ۲۷۰ ق (۸۸۳ م) بجای برادرش داعی کبیر روی کار آمد، عمارت و تزئین مشاهد مقدس از نو آغاز شد (ابن اسفندیار، ص ۱۶۹). ایرانیان بر هر جایی که گمان می‌رفت یکی از این بزرگان به خاک سپرده شده، بارگاهی بنا می‌کردند. در روزگار بویهیان قصبه، حصار، خانه و بازار هم پیرامون آن بارگاهها ساختند. در روزگار حکومت زبیده خاتون، مادر برکیارق سلجوقی، وزیرش مجدالملک قمی با تطمیع حاکمان عرب حجاز و عراق توانست آرامگاه چهار امام را در بقیع و دو امام را در بغداد و عبدالعظیم را در ری بسازد و آذین بندد (قزوینی، ص ۲۲۰). سرانجام این وزیر را در ۴۹۲ ق (۱۰۹۹ م) به اتهام تشیع کشتند و زبیده خاتون را نیز خفه کردند (منشی، ص ۵۳؛ ابن اثیر، ۱۹۱/۸). گویا آرامگاه بی‌بی زبیده در تهران از همین بانوی سلجوقی باشد که مردم او را دختر امام حسین (ع) می‌شمردند (کریمان، ۱۴۲/۳). از باقیمانده ساختمان

مجدالملک برای آرامگاه عبدالعظیم به تازگی کتیبه‌ای به خط کوفی پیرامون در ورودی بقعه بیرون آمده که به دهه نهم از سده پنجم باز می‌گردد.

نظر علمای شیعه درباره عبدالعظیم

از سده سوم ق. تا کنون دانشمندان و نویسندگان بسیاری درباره زندگی عبدالعظیم، احادیث وی، مرتبه‌اش در حدیث و نیز خاندان او به بحث و بررسی پرداخته و به خوبی از عهده انجام این کار برآمده‌اند. اینک شایسته است که برخی از نظرات این دانشمندان و فهرستی از کتابهای مستقل که درباره ایشان نوشته شده ارائه گردد.

احمد برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ضمن بیان حدیثی درباره امامت از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی احادیث او را قابل قبول تلقی می‌کند (محاسن، ۹۲/۱). شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) نیز احادیث او را قابل قبول اعلام نموده است (فقیه، ۱۲۸/۲). صاحب بن عباد (م. ۳۸۵ ق) می‌گوید: «... او دینداری پارسا و عابدی است که مردم او را به امانتداری و راستگویی می‌شناسند، در امور دینی دانشمند است و توحید و عدل را باور دارد و روایات فراوانی نقل کرده است». همو در رساله‌اش (صص ۱-۳) روایتی از امام علی هادی (ع) درباره مقام علمی عبدالعظیم نقل می‌کند و روایتی دیگر از امام حسن عسکری (ع) می‌آورد که در آن مردم را به زیارت مزار عبدالعظیم تشویق فرموده است. احمد بن عباس نجاشی (م. ۴۵۰ ق) می‌نویسد (ص ۱۷۸): «عبدالعظیم از ستم و جفای خلیفه گریخته و به شهر ری پناه آورده و در همانجا چشم از جهان فرو بسته است. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) عبدالعظیم را در زمره یاران امام علی هادی و امام حسن عسکری بشمار آورده است (رجال، ۴۱۷ و ۴۳۳ و الفهرست ۱۸۴). امام فخر رازی (م. ۶۰۶ ق) می‌گوید (ص ۴۶) عبدالعظیم در ری کشته شد و در همان جا به خاک سپرده شد و هم اکنون بارگاهش در میان مردم شناخته شده و از شهرتی برخوردار است. علامه حلی (م. ۷۲۶) او را عابدی پرهیزگار می‌نامد و می‌نویسد (ص ۷۲۶): او کتابی بنام *خطب امیرالمؤمنین (ع)* تألیف نموده است. احمد بن عنبه (م. ۸۲۸ ق) او را زاهدی بزرگ قلمداد می‌کند که در شهر ری بخاک سپرده شده و فرزندی از او نمانده است (ص ۷۱). میر داماد (م. ۱۰۴۰ ق) عبدالعظیم را بسیار بزرگ می‌شمارد و کسانی را که احادیث وی را

حسن بشمار آورده‌اند بباد انتقاد می‌گیرد. او می‌نویسد (ص ۵۰): باورنامه عبدالعظیم و حقایق مندرج در آن، نظر امام علی‌هادی (ع) که او را از یاران بحق خود می‌نامد و همچنین تأیید دانشمندانی چون شیخ صدوق، نجاشی و دیگران برای اعتقاد به صحت احادیث او کافی است. ملا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) او را از کسانی می‌شمارد (لوامع، ۱۷۹/۲) که امامان شیعه علیهم السلام از او خشنود بوده‌اند. وی می‌گوید (روضه، ۱۶۳/۱۴): او مقام و منزلتی والا دارد و ارجمندیش از روایات خود او پیدا است. او مذهب درستی داشت و اصحاب ما او را فردی مورد قبول می‌دانند و به حدیثهایش عمل می‌کنند. فخرالدین طریحی (م. ۱۰۸۵ق) معتقد است (ص ۸۰) که عبدالعظیم از جمله اولاد ابی طالب است که در شهر ری زنده بگور شده است. علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰) می‌نویسد (تحفة الزائر، ص ۵۴۶): نسب آن حضرت با چهار واسطه به حضرت حسن مجتبی (ع) می‌رسد. او از اکابر محدثین و اعظام علماء و عبّاد و زهّاد و از اصحاب امام محمد تقی و امام علی النقی (علیهما السلام) بوده و در نهایت انقطاع به خدمت ایشان اشتغال داشته است و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده است. قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است. سید محمد باقر خوانساری (م. ۱۳۱۳ق) از کسانی است که با عنوان «شاه عبدالعظیم» از او یاد می‌کند (ص ۳۵۳) و به نقل از تعلیقه شهید ثانی بر خلاصه علامه حدیثی از حضرت رضا (ع) را که بیانگر فضیلت زیارت قبر عبدالعظیم است نقل می‌کند و می‌افزاید که نسب شناسان نیز این حدیث را باز گفته‌اند. شیخ عباس قمی (م. ۱۳۵۹ق) علاوه بر آن که در کتابهای سفینه البحار (۱۲۱/۲) و منتهی الآمال (۱۷۹/۱) مطالبی درباره او آورده، در مفاتیح الجنان (ص ۷۳۴) او را چنین می‌ستاید: «امام‌زاده لازم التعظیم جناب شاهزاده عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه به سبط جلیل خیرالوری امام حسن مجتبی (ع) منتهی می‌شود...، قبر شریفش در ری معلوم و مشهور و ملاذ و معاذ عامه مخلوق است و علو مقام و جلالت شأن آنحضرت اظهر من الشمس است چه آنجناب علاوه بر این که از دودمان حضرت خاتم النبیین است از اکابر محدثین و اعظام علما و زهّاد و عبّاد و صاحب ورع و تقوی است و از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی (علیهما السلام) است... احادیث بسیار از ایشان روایت کرده و او صاحب کتاب خطب امیرالمؤمنین و کتاب یوم و لیلته است...».

کتابشناسی عبدالعظیم

از جمله دانشمندان معاصر که به شرح حال ایشان پرداخته‌اند به آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی در معجم رجال الحدیث (۱۰/۵۴-۴۹) و علامه شیخ محمد تقی شوشتری در قاموس الرجال (۵/۳۴۷-۳۴۵) می‌توان اشاره کرد. اینک به کتابهایی که مستقلاً درباره عبدالعظیم نگاشته شده نگاهی می‌افکنیم.

۱) جامع اخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، تألیف شیخ صدوق. نجاشی از این کتاب نام برده است (فهرست، ۳۰۶). متأسفانه نسخه این کتاب از میان رفته است (آغا بزرگ تهران، ۱/۳۳۹).

۲) رساله فی فضل عبدالعظیم و نسبه و وصف حاله، اثر اسماعیل بن عباد طالقانی معروف به صاحب بن عباد است و به همین سبب به رساله صاحب بن عباد مشهور است. نویسنده در متن رساله (که هفتصد کلمه است) به بیان احوال، فضل زیارت، سطح دانش و روایات ایشان در زمینه توحید و عدل می‌پردازد. محدث نوری این رساله را عیناً در خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۶۱۴) آورده است (آغا بزرگ تهرانی، ۱۶/۲۶۹، قمی، سفینه البحار، ۲/۱۲ و کریمان، ۱/۳۵۸).

۳) جنات النعیم فی احوال سیدنا الشریف عبدالعظیم، نویسنده کتاب مولی محمد اسماعیل اراکی (م ۱۲۶۳ق) است (آغا بزرگ، ۵/۱۵۲ و ۷/۱۲۱).

این کتاب که شامل هشت مقدمه و هشت فردوس و خاتمه می‌باشد عبرتی نگاشته شده و در آن شرح حال عبدالعظیم، نظرات دانشمندان درباره او، معرفی پدر و اجداد او و مشایخ و راویان او آمده است. سال تألیف ۱۲۳۰ق. است.

۴) ملا علی اکبر پسر محمد باقر ایجی، (م. ۱۲۳۲ق) بدستور امین الدوله محمد حسن خان کتابی در شرح باور نامه عبدالعظیم نگاشته است (آغا بزرگ، ۳/۱۰۲).

۵) جنه النعیم والعیش السلیم فی احوال السید الکریم والمحدث العظیم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، تألیف ملا محمد باقر کجوری تهرانی (م. ۱۳۱۳ق). این کتاب بزبان فارسی و بنام ناصرالدین شاه نوشته شده است. ترتیب مطالب و محتویات آن نشانگر گستردگی اطلاعات نویسنده در زمینه تراجم، انساب، تاریخ و حدیث است و بخوبی از عهده بیان مقصود برآمده. این کتاب در نوع خود بی‌مانند است. چون مطالب مورد نظر

در بیست و چهار فصل زیر عنوان «روح و ریحان» مطرح شده. کتاب مزبور به نام روح و ریحان نیز شناخته شده است. در پایان کتاب اسناد موقوفات را هم آورده است.

۶) *خصائص العظيمة في احوال السيد ابی القاسم عبدالعظیم بن عبدالحسنی*، مؤلف کتاب شیخ محمد جواد لاریجانی رازی (م. ۱۳۵۵ق) است. در این کتاب کوچک پنج روایت از امامان شیعه (ع) در شأن عبدالعظیم توضیح داده شده و گفتار پنج تن از دانشمندان درباره ایشان آورده شده است. مؤلف افزون بر کتاب *خصائص العظيمة*، چهار کتاب دیگر درباره عبدالعظیم تألیف کرده است. از جمله *نورالافاق* را در سال ۱۳۴۳ق. نوشته و پسرش مهدی معروف به سلطان در سال ۱۳۴۴ق. آنرا به چاپ رسانیده (آغا بزرگ تهرانی، ۱۰۲۷/۹، ۱۲۴۳، ۱۱/۷۲۶۶، ۱۵/۲۸۰). نویسنده در کتاب مزبور (ص ۲۱ و ۱۰۶) از سه کتاب دیگرش به نامهای *تذکره ری*، *تحفة العظيمة* و *اخبار العظيمة* یاد کرده است.

۷) *تذکره العظيمة کتابی است کوچک از محمد ابراهیم کلباسی (م. ۱۳۶۲ق.) و دارای یک مقدمه و دوازده تذکره و یک خاتمه*. نویسنده، افزون بر بیان زندگی نامه عبدالعظیم و روایاتی که در شأن او بازگو شده به معرفی اجمالی دیگر امام زاده‌ها نیز پرداخته است.

۸) *عظیم البرکات*. سروده‌ای است از مولی محمد حسن نائینی - معروف به مرتاض نستانکی. وی در این سروده یکصد و پنجاه بیتی، باورنامه عبدالعظیم را شرح کرده و در کتابش *حلولیات العلوم آنرا گنجانیده* و در کتاب دیگرش *گوشه‌شیراز* نیز از آن یاد می‌کند. این سروده هم بنام *روح و ریحان* شناخته می‌شود (آغا بزرگ تهرانی، ذریعه ۱۰۲۷/۹ و ۱۲۴۳، ۱۱/۲۶۶، ۱۵/۲۸۰).

۹) *احوال عبدالعظیم*، اثری است از شیخ محمد ملا علیجان معروف به محمد رازی پسر ملا حسین کاشانی رازی (آغا بزرگ تهرانی، ۱۲/۵۵، ۲۴/۳۵۵).

۱۰) *اختران فروزان ری و تهران*، نوشته شیخ محمد شریف رازی که در بخش نخست آن به گونه‌ای فشرده تبار عبدالعظیم را شناسانده و پس از آن به زندگی نامه خود وی پرداخته است و سپس روایاتش را درج کرده و سرانجام درباره موقعیت جغرافیایی، مدفن و تاریخچه گسترش بارگاه بررسیهایی بعمل آورده است.

- ۱۱) عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده، کتاب ارزشمندی است که آقای عزیزالله عطاردی قوچانی در ۱۳۴۲ ش. تألیف و در ری منتشر کرده است. در این کتاب پیرامون زندگی‌نامه عبدالعظیم، تبار وی، و نیز روایات، مشایخ، راویان و شاگردان او بررسی‌های سودمندی شده است.
- ۱۲) شرح حدیث عرض دین، نوشته آیه‌۱... لطف الله صافی گلپایگانی است که اعتقاد نامه عبدالعظیم را شرح داده است.
- ۱۳) آفتاب ری، نوشته محمد باقر پورامینی که در آن بررسی فشرده‌ای درباره زندگی عبدالعظیم به عمل آورده است.
- ۱۴) زندگانی حضرت عبدالعظیم، نام کتابی است که احمد صادقی اردستانی آن را در سال ۱۳۶۶ ش. تألیف نموده است.

کتابشناسی

- آغا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۶۵ م.
- ابن بابویه، محمد، اکمال الدین و اتمام النعمة، قم، ۱۳۶۳.
- همو، امالی، تهران، ۱۳۷۰.
- همو، توحید، قم، بی تا.
- همو، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تهران، ۱۳۶۶.
- همو، فقیه من لا یحضره الفقیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، ۱۳۲۰.
- ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر، منتقلة الطالبیة، نجف، ۱۳۸۸ ق.
- ابن عباد، اسماعیل، «رساله صاحب»، مندرج در کتاب ری باستان، کریمان، تهران، ۱۳۴۹.
- ابن عنبه، احمد، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، ۱۹۳۹ م.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تهران، ۱۳۷۵.
- ابن واضح، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، ۱۹۶۰.
- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۴۹.

- بخاری، ابونصر، سلسله العلو، نجف، ۱۳۸۱ق.
- برقی، احمد، المحاسن، تهران، ۱۳۳۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، ۱۳۶۴.
- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقية عن القرون الخالية، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، ۱۳۲۱.
- پورامینی، محمد باقر، آفتاب ری (حضرت عبدالعظیم)، ری، ۱۳۷۷.
- حلی، علامه حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، نجف، ۱۹۸۳م.
- خوانساری، سید محمد باقر، روضات الجنات، تهران.
- خوئی، آیه الله ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نجف، ۱۹۷۸.
- رازی، محمد شریف، اختران فروزان ری و تهران، قم، بی تا.
- رافعی، التدوین، نسخه عکسی کتابخانه دانشگاه تهران.
- شاه عبدالعظیمی، جواد، نورالآفاق، نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی.
- صادقی اردستانی، احمد، زندگانی حضرت شاه عبدالعظیم، تهران، ۱۳۶۸.
- صافی گلپایگانی لطف الله، شرح حدیث عرض دین، قم، ۱۳۷۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، ۱۹۸۹م.
- طریحی، فخرالدین، المنتخب، نجف، ۱۳۶۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، مشهد، ۱۳۵۱.
- فخر رازی، الشجرة المباركة فی الانساب الطالبيه، منسوب به فخر رازی، قم، ۱۴۰۹ق.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۳۵.
- قزوینی رازی، نصیرالدین، النقض، به کوشش محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نجف، ۱۳۵۵ق.
- همو، مفاتیح الجنان، قم، ۱۳۷۸.
- همو، منتهی الآمال، قم، ۱۳۶۵.
- کجوری مازندرانی، ملا محمد باقر، جنة النعیم، تهران، ۱۲۹۸ق.
- کریمان، حسین، ری باستان، تهران، ۱۳۴۹.
- لاریجانی رازی، شیخ محمد جواد، خصائص العظیمیه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۸.
- مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم، ۱۴۱۴ق.

- همو، روضة المتقين، تهران، ۱۳۹۹ق.
- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، تهران، ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تهران، ۱۳۳۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۴.
- مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۳۹۹ق
- همو، الاختصاص، بیروت، ۱۹۸۲م.
- منشی کرمانی، ناصر، نسائم الاسحار، به کوشش محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۸.
- نائینی، مولی محمد حسین، حلویات العلوم، تهران، ۱۳۱۷ به بعد.
- همو، گوهر شبچراغ، تهران، ۱۳۲۸.
- نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، تهران، بی تا.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۱۸ق.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، به کوشش وستنفلد، افسس تهران، ۱۹۶۵م.